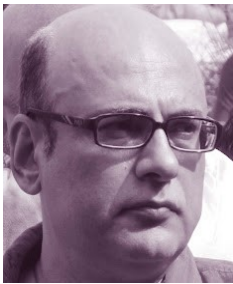


از میانه به راست و آنسو تر



عبدی کلانتری

۱

اصلاح طلب وقتی از کلیت نظام ناامید می‌شود و دل می‌کند، با سرعت برق و باد به اردوگاه راستگرایان افراطی می‌پیوندد، انگار مسأله نه تنها سیاسی بلکه نوعی لجبازی و انتقام‌کشی ناموسی است. این یک الگوی تکرار شونده بوده از دوران افول دفتر تحکیم وحدت که با شکست جنبش سبز تشدید شد و با تعطیلی کابینه‌ی بنفش و عروج رئیسی به اوج رسید. (امیدوارم بهار همدایت در همین مسیر به فرسگردی‌های خجالتی/ ابتذال شری نپیوندد، در بیانیه‌ی خوب «انقلاب قطعی است» نشانه‌هایی کمرنگ از این گرایش پیدا بود.) انگار گرت‌های از تربیت شیعی است این جابجایی سرسپردگی‌ها و بیعت‌ها.

نسل جدید خبرنگار/کنشگر/تحلیلگر تبعیدی که در رسانه‌های ماهواره‌ای غرب جای قدیمی‌ها نشسته از این زمره است. فُبح همسویی و گاه همکاری با نهادهای سیاسی و امنیتی دولتهای بزرگ و اسرائیل و عربستان ریخته است. افتخار هم می‌کنند! از طرفی هم حق دارند، نه لیبرالیسم گردگرفته‌ی مصدقی و نه سوسیال‌دموکراسی رو به افول اروپایی چنگی به دل نمی‌زند، به درستی! چپ جهانی هم که همواره همقطار اسلامگرایی ضد تجدد و غرب‌ستیز بوده است، با همه‌ی آن مصایب پُست‌مدرنیسم، پُست‌کلونیالیسم و «پولیتیکال کورکتیش»! از فوکو تا چامسکی، از کوربن تا برنی سندرز، در برابر اسلام جیک‌شان درنیامد. هنوز هم نمی‌آید! پس دیگر چه می‌ماند به جز همان «پکس‌آمریکانا» و مرد سفید چشم آبی‌اش به مثابه سردار دل‌ها؟

۲

از آنسو، «چپ محور مقاومت» - ضد آمریکا و اسرائیل تا مغز استخوان، مدافع رهبر و سپاه در برابر امپریالیسم با محوریت «امنیت ملی» (همان هلال شیعی)، دشمن خونی اصلاح‌طلبان نئولیبرال و سلبریتی‌هاش، در رکاب اردوگاه شرق به رهبری چین و روسیه - بله، چپ محور مقاومت هم به اندازه کافی این اصلاح‌طلبان برانداز شده را غضبناک و جری می‌کند که زودتر به زمین بازی قدرتهای غربی

بپیوندند و والیوم چپ‌ستیزی را بالاتر ببرند. «چپ محور مقاومت» در برنامه تلویزیونی «جدال» اصرار دارد که بعد از مرگ مهسا، جنبش اعتراضی به وسیله‌ی اتاق‌های عملیاتی موساد و مجاهدین هدایت می‌شود، این اتاقها عمداً قصد «کشته‌سازی» دارند و کسانی که تا حالا کشته شده‌اند هم قربانی عملیات عوامل اسرائیل بودند! اصرار دارد که کیان پیرفلک طفل ده ساله را نیروهای مسلح گرد کشتند. محور مقاومت اصرار دارد که جوانان محله‌های شهری به دست فرقه مریم رجوی (مجاهدین خلق) سازماندهی می‌شوند! پس این جوان‌ها که در محله‌ها تدارک اعتراض می‌بینند، و بعضی‌هاشان هم به همین خاطر شکنجه و اعدام می‌شوند، همه عامل مجاهدین هستند. محور مقاومت تبلیغ می‌کند که اعدام‌ها ضروری است برای کنترل اغتشاشگران و جلوگیری از تجزیه‌ی کشور!

چپ محور مقاومت، به رهبری اتاق فکر «علیز و دوستان» و پدر معنوی‌شان دکتر مرتضی محیط (که با همه‌ی دانش انسیکلوپدیکش از تاریخ معاصر جهان، شعار «زن، زندگی» به نظرش مضحک می‌رسد و انحراف از مبارزه ضدامپریالیستی)، با لشگری سمپات از بسیجیان صادق، باورمند به امام و انقلاب اسلامی، و فسادستیز، ناخواسته مددکار تولید کادر و نیرو برای اپوزیسیون راست افراطی است: یک جور تقسیم کار با برادران بسیج و اطلاعات سپاه! برای این چپ جنگ سرد تمام نشده، روح برژنف در قالب پوتین به نبرد با ناتو ادامه می‌دهد. این همان چپی است که در نوستالژی دوران جنگ سرد، یک روح در دو قالب است با راست آمریکایی! اگر پای انتخاب باشد، نکبت جمهوری اسلامی را همیشه و همواره و تحت هر شرایطی ارجح می‌داند بر دولتی که در مدار نفوذ غرب باشد. نسل جدید تیک‌تاک و اینستاگرام باید درک کند که لایف‌استایل و زندگی آزاد یک دختر آمریکایی هیچ مزیتی ندارد بر دختر عقیف و پیچیده لای چادر و چاقچور! اگر «چپ» این است، چرا اصلاح‌طلب تازه برانداز شده چپ‌ستیز نباشد؟ چرا یک جوان محروم از «یک زندگی معمولی» دلش نخواهد که، به کوری چشم این «چپ»، تعداد بیشتری از این جلادان اسلامی به دست غرب کتلت نشوند؟

۳

ترکیب اصلاح‌طلبی موجود نئولیبرال در ایران، باضافه‌ی اصلاح‌طلبان بریده از نظام و تازه‌متولد در کمپ اپوزیسیون راست، باضافه‌ی خود اپوزیسیون راست و عمدتاً مونارشویست، همان «ائتلاف» ایده‌آلی است که به مرور در حال شکل گرفتن است تا همچون بدیلی در برابر «انقلاب از پایین» بتوان با آن کار جمهوری اسلامی را یکسره کرد - به نام «انقلاب» اما با تاکتیک‌های توطئه‌گرانه، تفکر نظامی/کودتایی، و با دخالت مؤثر خارجی؛ در حقیقت بدیلی ضدانقلابی در برابر گرایش چپ دموکراتیک در جنبش اعتراضی کنونی.

آیا موفق خواهند شد؟ آیا خواهند توانست دستکم طبقه‌ی متوسط ناراضی و مخاطب رسانه‌های ماهواره‌ای را بسیج کنند؟ آیا اروپا، کانادا، و آمریکا از طریق شورای امنیت سازمان ملل با نوعی «دخالته بشر دوستانه» به حمایت از آنها برخوانند خاست؟ احساسات ناسیونالیستی، پان‌ایرانیسم، و پوپولیسم به آنها کمک می‌کند که تابلو و «برند» رهبری خود را زودتر از دیگران به دیوار بیاویزند، بگو «مردمپهن‌آبادی» که همان دولت مرکزی مقتدر و «توسعه‌گرایی» نئولیبرال نفتی و جهان‌سومی باشد! (نگاه کنید به «نومحافظه‌کاری ایرانی و همگرایی داخل و خارج» و «ثبات و سرنگونی از دو دیدگاه»)

اگر روزی این «ائتلاف» پیروز شود، البته آپارتاید جنسی برداشته خواهد شد، تنش‌های منطقه‌ای فروکش خواهد کرد، اسلامگرایی در منطقه ضربه‌ای مهلک خواهد خورد، اما . . . اما به دنبالش، به ظن قوی، مرحله‌ی سرکوب نیروهای روشنفکری چپ و فعالان کارگری و بعدتر جنبش شورایی نیز فرا خواهد رسید، با تشدید نابرابری و اختلاف طبقاتی و همه‌ی عوارض زیست‌محیطی یک سرمایه‌داری توسعه‌نیافته، با خصوصی‌سازی‌های «واقعی»، حذف خدمات رفاهی دولتی، و کمابیش ادامه‌ی همان روندها که در جمهوری اسلامی شاهدش بوده‌ایم. آیا زحمت‌کشان جان به لب‌رسیده انتخاب بهتری ندارند؟ آیا یک بار دیگر نیروی هژمون، با زد و بند با نظامیان و غرب، به شیوه‌ی پوپولیستی/بوناپارتیستی از فراز سر آنها به قدرت نخواهد رسید؟

نیروی سوسیالیست در ایران ضعیف، زخمی، و پراکنده است. بیشتر اوقات در برابر آپارتاید جنسی و وضعیت زن‌گشی دچار کم‌سویی بوده، چرا که «مبارزه طبقاتی» اش را جای دیگری تعریف کرده بود، در افشای خصوصی‌سازی‌ها، یا به قول خودش «نئولیبرالیسم». شعار «کار نان آزادی» معطوف به مبارزه طبقاتی، علیه سرمایه و استثمار بوده و هست، اما «زن، زندگی، آزادی» معطوف به ذات «این» نظام، فاشیسم دینی، آپارتاید جنسی و تجاوز به روح و روان نیمی از جمعیت از کودکی تا پایان عمر، و معطوف به «نظام زن‌گشی» است که از قضا شکل خاصی از نظام سرمایه هم هست اما خود زاینده‌ی، زایش، و زندگی را روزمره پایمال می‌کند. زایش و زندگی را فقط برای بقاء نظام می‌خواهد. چپ می‌بایست به فاشیسم بیشتر از خصوصی‌سازی حساس باشد. زنان و نسل جوان را گذاشت. اکنون، در «انقلاب ژینا» که دختران و زنان جوان در صف مقدم هستند، امید نیروی سوسیالیست به بخش آگاه جنبش کارگری و هژمونی نیروهای مردمی از پایین، نظیر اتحادیه‌های صنفی زحمتکشان و طبقات متوسط کارمندی است، اما

هنوز موفق به ارتباط ارگانیک با آنان نشده است. حتی با فرض اتحاد جناح‌ها و محفل‌های چپ و سوسیالیستی در ایران و خارج از ایران، گامی بسیار دشوار به دلیل بیماری سکتاریسم، ورود عناصری از این چپ به یک «ائتلاف عمدتاً راست» و از بالا، نه تنها نقیض یک استراتژی دموکراتیک و سوسیالیستی است بلکه به احتمال زیاد به انزوای بیشتر چپ نیز خواهد انجامید. سوسیالیست‌های ایران برای تأثیرگذاری هژمونیک، نبرد دشوار و درازی در پیش دارند در چندین جبهه، با احتمال بالای شکست در کوتاه‌مدت. به دلیل چهاردهه فاشیسم کلریکال ضدامپریالیستی، همه‌ی بادهای مؤثر سیاسی از میانه به راست و آنسوتر می‌وزند.

دسامبر ۲۰۲۲

.....
برگرفته از: «وبلاگ نویسنده»

http://abdee-kalantari.blogspot.com/2022/12/blog-post_20.html?m=1